

کارگران جهان متحد شوید!

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران
 Tel: 0049 1633458007
 E-mail: asangaran@aol.com
 مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدالکبیران
 Tel: 00358 405758250
 E-mail: abdolgolparian@yahoo.com
 همکاری سر دبیر: بهمن خانی
 E-mail: khani@live.nl

www.iskraa.org

ایسکرا

ضمیمه ۳۷۹

اساس سوسیالیسم
 انسان است.
 سوسیالیسم
 جنبش بازگرداندن
 اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

چهارشنبه ها منتشر میشود

۲۱ شهریور ۱۳۸۶، ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۷

سر دبیر: عبدالکبیران abdolgolparian@yahoo.com

با سیاست شکست طلبانه نمیتوان به جنگ شکست طلبی رفت حول سیاست شکست طلبانه کورشی مدرسی و برخی از منتقدین او مصاحبه با محمد آسگران (۱)



محمد آسگران

که به دامن دوم خردادیهایی از نوع دولت حجابیانی میافتد". اما آنچه در این سیاستها تازه و با صراحت کلام بیان شده است، اعلام پایان جنبش کمونیسم کارگری است. ایشان فرموده اند که با جدایی "حکمتیستها" دیگر جنبشی به اسم جنبش کمونیسم کارگری موجود نیست!؟ ولی همراهان دیروز و منتقدین امروز آقای مدرسی معتقدند جنبش سرنگونی شکست نخورده است. اما تئوری پراکندگی و بی تاثیری کمونیسم کارگری را قوت داده و فرموله هم کرده اند. انگار بی تاثیری و سردرگمی آقای مدرسی و صف همراهانش برابر با کمونیسم کارگری است. ایرج فرزاد و تعدادی از همفکرانش... که معتقدند جنبش

صفحه ۲

رهبری جنبش سرنگونی مردم ایران را به بورژوازی راست اهدا کرد و آنرا شکست خورده اعلام نمود. پیروان بی افق و از دنیا بیخبر او هم پای آنرا برایش امضا کردند. ایشان پراکندگی و بی افقی و بن بست بورژوازی پروغرب را شکست جنبش سرنگونی و برنده این جنگ را جمهوری اسلامی اعلام کرده است. اما این سیاستهای شکست طلبانه هیچ کدام تازه نیستند. تنها با صراحت بیشتری بیان شده اند. آقای مدرسی با همپین متدولوژی قبلاً نوشته بود که "راست دست بالا دارد" و به همین دلیل هم اعلام کرد که انقلابی در کار نیست و "اگر انقلابی هم اگر اتفاق بیفتد سوسیالیستی نیست دمکراتیک است" سوسیالیسم مردم را می دهد " و دولت آینده "میوه ای است

این سیاست نه امر تازه ایست و نه تئوری تازه اعلام شده از جانب او، همه اینها را در قالبهای دیگری قبلاً بیان کرده بود. ما قبلاً این سیاستها را نقد و حاشیه ای کردیم. این سیاستها آن چنان بی اعتبار شدند حتی در میان همراهانش کسی از آنها دفاع جدی به عمل نیاورد. علاوه بر افرادی مثل بهرام مدرسی و محمد فتاحی و ... که کسی آنها را جدی نمیگیرد، تنها کسی که با روشی توجیه مابانه زبان باز کرد آقای فاتح شیخ بود. تازه او هم تلاش میکرد بگوید مدرسی حرفی زده نباید جدی گرفت الان از آن حرفها دفاع نمیکند. چنان وانمود میشد که گویا ما مچ گیری میکنیم. اما دیدیم که بعد از طی زمان مناسب کفگیر به ته دیگ خورد و آقای مدرسی رسماً

قالب "دولت حجابیانی"، "سوسیالیسم مردم را رم میدهد"، "انقلاب مرحله ای"، "جریانات راست دست بالا را دارند" "چپ ضعیف است"، سیاستهای حمایت آمیز از حزب الله لبنان که گویا "چتر دفاع مردم در مقابل دولت اسرائیل است"، "کودکستان درست میکند و مقاومت مردم را نمایندگی میکند"، "دو قطب تروریستی دیگر وجود ندارد" و در این راستا امتیاز دادن و سمپاتی به جنبش اسلامی و... خود را آشکارا بیان کرده بود. با این نوع سیاستها حزب ایشان در یکی دو سال اخیر بیشتر به اداره منکرات علیه مردم شباهت پیدا کرده است تا حزب سیاسی. با توجه به این پیشینه اخیراً اعلام رسمی شکست جنبش سرنگونی از جانب ایشان در حزبت رسمیت یافته است.

ایسکرا: اخیراً کورشی مدرسی اعلام کرده است که جنبش سرنگونی طلبانه مردم در ایران شکست خورده است. در مقابل این نظرات تعدادی از اعضای خودشان علاوه کسانی که قبلاً از آنها فاصله گرفته اند نظرات او را نقد کرده اند و در عین حال از پراکندگی و بی تاثیری جنبش کمونیسم کارگری نوشته اند نظر شما چیست؟

محمد آسگران: سیاست

شکست طلبانه کورشی مدرسی تازه نیست. قبل از جدایی او از حزب کمونیست کارگری و بویژه بعد از جدایی وی از حزب، سیاستهای شکست طلبانه او تحت عناوین مختلف بیان شد و به سیاست حزب متبوعش تبدیل شد. در پلنوم ۱۶ و بعد از آن، این سیاستها خود را در

هدف وسیله را توجیه نمیکند
 روشهای ناسالم نباید در میان اپوزیسیون جا باز کند

محمد آسگران

صفحه ۵

با سیاست شکست طلبانه نمیتوان به جنگ شکست طلبی رفت حول سیاست شکست طلبانه کورشی مدرسی و برخی از منتقدین او مصاحبه با محمد آسگران (۲)

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

با سیاست شکست طلبانه نمی‌توان به جنگ شکست طلبی رفت . . . بخش ۱

از صفحه ۱

سرنگونی شکست نخورده است
تسنوری پراکندگی و بی
تاثیری کمونیسم کارگری را از آقای
مدرسی پذیرفته اند. علی جوادی و
خانم ماجدی هم بر اساس همین
تئوری لباس اتحاد پوشیدند.

دوستانی که خود دورانی مدافع
کلیت همین سیاستهای شکست
طلبانه آقای مدرسی بودند اکنون که
متوجه سیاستهای شکست طلبانه او
شده اند با عقب نشینی نیم کلاج از
آن سیاستها، چنان وانمود میکنند
که این "شکست" شامل جنبش
سرنگونی نمیشود اما کمونیسم
کارگری بی اثر و یا کم اثر شده و باید
مردم از "زیر سنگ آنرا دوباره زنده
کنند". بنا بر این آنها هنوز بخشی از
سیاستهای مدرسی را یعنی
پراکندگی و ناتوانی کمونیسم
کارگری را قبول دارند. اینها در این
جدال با آقای مدرسی توانسته اند
فقط یک گام به جلو بیایند. زیرا
بخشی از تزه‌های شکست طلبانه
آقای مدرسی را همچنان قبول دارند.
اینها سردرگمی خود و شکست پروژه
آقای مدرسی را شکست کمونیسم
کارگری معرفی میکنند. در این
جدال گویا همه مقصودند، بجز
کسانی که دست به زانو نشسته اند و
منتظر ناراضیان این و آن تشکیلات
هستند. جامعه، طبقه و جنبشهای
اعتراضی جایگاهی برای اینها
ندارد. گویا کمونیسم کارگری
پراکنده و بی تاثیر است و باید مردم
از زیر سنگ آنرا بیرون بیاورند و زنده
کنند!

این سیاست شکست طلبانه را
غیر مستقیم علی جوادی هم با زبان
غامض مخصوص به خود تکرار
کرده است. در تلویزیون کانال یک
رسماً اعلام کرد که "جنبش
سرنگونی شکست نخورده، اما باید
مقاومت کرد، اگر پیروزی علیه
جمهوری اسلامی به دلایل خاصی
ممکن نیست باید تلاش کرد
شکست خورده به نظر نرسند" ایشان
هم ظاهراً مخالف تر آقای مدرسی
مبنی بر شکست جنبش سرنگونی
است اما از منظر او فقط باید تلاش

کند که "شکست نخورد". (نقل به
معنی) این یکی از همه پرت تر و
بیربط تر به دنیا و سیاست است.
بچه محصلهای عاصی و بدور از
دنیای واقعی نمیتوانند یک قدم
دورتر از محفل پرت و بیربط خود به
دنیای واقعی را ببینند.

حقیقت این است که اینها
سیاستهای راست و در تقابل با
کمونیسم کارگری است. مهم نیست
تحت چه عنوانی و با چه فرمول
بندی و یا چه زبانی اعلام میشوند.
مهم نیست با چه زوررقی به بازار
آورده میشوند. اینها سیاستهای
بازاری و بی قیمتی هستند که به
درد کسی نمیخورد و صاحبانش هم
بیش از پیش در نا امیدی و
سردرگمی فرو میروند. یکی میگوید
جمهوری اسلامی سرنگون نشد پس
حق با او بوده است که از قبل گفته
دوران انقلابات بسر آمده است (ایرج
آذرین) یکی میگوید اصلاً جنبش
سرنگونی طلبانه مردم دست
ناسیونالیستها و بورژوازی پرو غرب
بود و هر دو در مقابل جمهوری
اسلامی به زانو در آمده اند و جنبش
سرنگونی طلبانه سال ۷۸ قربانی
توهامات خودش شد. (کوروش
مدرسی) یکی میگوید شکست
نخورده ایم اما اگر پیروزی ممکن
نیست از این به بعد هم باید کاری
کنیم شکست نخوریم (علی
جوادی)، یکی میگوید جنبش
سرنگونی شکست نخورده است اما
کمونیسم کارگری بی تاثیر شده و
مردم باید از زیر سنگ بیرونش
بیاورند (ایرج فرزاد) این تزه را نگاه
کنید و به شهامت و درایت اینها
"دورد" بفرستید. واقعاً که دنیای
شکست خورده‌گان و شکست طلبان
هم تماشاچی است.

ایسکرا: با این حال در صف
منتشبین علاوه بر کوروش مدرسی
حزبان هم فکر میکنند جنبش
سرنگونی شکست خورده است، فکر
میکنید چه عاقبتی در انتظار اینها
است؟

محمد آسنگران: کسی که فکر
میکند جنبش سرنگونی شکست
خورده است، راست دست بالا دارد،

حزب کمونیست کارگری هم بورژوا
ناسیونالیست و پرو غرب شده است،
خودش هم کسی به حرفش جواب
نمیدهد و کارگران هم به فراخوان آنها
اعتصاب نمیکنند و.. حالش معلوم
است. فقط یک جواب میشه به این
سیاستها داد، توصیه من به این
دوستان این است بروند زندگی
مناسب تری انتخاب کنند. با تئوری
همه شکست خوردند، جمهوری
اسلامی پیروز شد نمیتوان کاری
کرد. زیرا مبارزه سیاسی و رهبری
سیاسی کالیبر لازم دارد. آدمهای
این چنینی نمیتوانند هم ادعای چپ
و کمونیسم را داشته باشند و هم هر
روز آیه یاس بخوانند. من نمیفهمم
چرا مردم باید دنبال شکست
خوردگان بیفتند. در چه تاریخی
مردم دنبال شکست طلبان و شکست
خوردگان راه افتاده اند تا اکنون
تکرارش را شاهد باشیم.

این سیاستها مرا به یاد این
گفته جالب انداخت: "همه انسانهای
بزرگ دنیا مرده اند و حال من هم
تعریف چندانی ندارد" اینها هر
اتفاقی که در این دنیا بیفتد باز هم
تکرار میکنند منصور حکمت را از
دست دادیم، مارکس هم قبلاً مرده
بود حمید تقوایی هم چپ سنتی شده
است، ما هم ضعیف هستیم. با این
متد و سیاست متاسفانه بجز انتظار
و خواندن آیه یاس و البته بعضاً
اوتوریسم کودکانه چیزی برای اینها
باقی نمیماند. یا باید خانه نشین
شوند و منتظر تحولات بعدی باشند
یا اگر بخواهند کاری انجام دهند
چون امیدی به جنبش کارگری و
دیگر جنبشهای انقلابی ندارند
ناچارند اوتوریسم و چریک بازی در
بیاورند. سبک بژاک بیشتر اینها را
مجاب و به هیجان در میآورد تا
جنبش کارگری و دیگر جنبشهای
اجتماعی.

اما بد نیست از آقای مدرسی و
همفکرانش پرسیم فرض کنیم حرف
شما درست است و جنبش سرنگونی
شکست خورده است. فرض کنیم
جمهوری اسلامی پیروز و تثبیت
شده است، فرض کنیم حزب
کمونیست کارگری ناسیونالیست و
بورژوازی شده است، فرض کنیم
جنبش کمونیسم کارگری بعد از شما
دیگر وجود خارجی ندارد. فرض
کنیم منصور حکمت توانست حزب

سیاسی درست کند و شما درست
کرده اید، فرض کنیم ناسیونالیسم
پروغرب رهبر جنبش سرنگونی بوده
و شکست خورده است، فرض کنیم
شما با "گارد آزادی" تمام وظایف
طبقه کارگر را انجام دهید، فرض
کنیم تشکلهای کارگری فعلاً موجود
بدرد نمیخورد و باید منحل شوند،
فرض کنیم اعتراضات مردم آذر
بایجان و کردستان همگی
ناسیونالیستی بود و کمونیستها باید
فراخوان خانه نشینی میدادند، فرض
کنیم همه تزه‌های این چنینی شما
درست باشد. سوال این است حالا چه
کار باید کرد. من میدانم که آقای
مدرسی حزب چه نباید کرد ها را
درست کرده است. اما فرض کنیم
یک بار اشتباه بکنند و از چه باید
کرد حرف بزنند. جوابشان چی خواهد
بود؟

جواب آقای مدرسی چنین است:
اینبار باید حول "حزب
حکمیست" جنبش سرنگونی دیگری
بسازیم! این تمام تر آقای مدرسی
است. انگار تا کنون احزاب جنبشها
را ایجاد کرده اند نه برعکس. این
متد یا در خانه مینشیند یا دست به
ماجراجویی میزند. هر کدام را
انتخاب کند باز هم راهی بجز
شکست برایش منصور نیست. آقای
جوادی هم همت کرده که تلاش کند
شکست نخورد خدای ناکرده اینها از
پیروزی حرف نمیزنند باید مواظب
باشند که شکست نخورند! آقای
آذرین که از همه قدیمیتر و باتجربه
تر در انتخاب این سیاست است
اعلام میکنند جمهوری اسلامی
سرنگون نشد پس تزه‌های ایشان
درست است که از اول گفته بود دوران
سرنگونی و انقلاب نیست. اکنون هم
آقای مدرسی میگوید دیدید گفتم
انقلاب نمیشود. کجا است انقلاب؟
دیدید گفتم کارگران دستشان به
کلاهشان است. آقای جوادی هم در
زیر پرچم سه رنگ شیرو خورشید که
زمانی در کلن جلسه را به خاطر
وجود آن ترک میکرد اکنون زیر سایه
آن با افتخار سخنرانی میکنند و
تلاش میکنند شکست نخورد!.

اتفاق عجیبی در جریان است اگر
جمهوری اسلامی حمله میکند و
اعدام میکند و اعتراضات اینجا
و آنجا فروکش میکند بلافاصله
جغدهای چپ اعلام میکنند "دیدید
خراب شد، دیدید نشد دیدی من

گفتم و....؟! کجا است سرنگونی،
چی شد انقلاب، کجا است
قیام و... معلوم نیست اینها
بخاطر حقانیت تزه‌ایشان به این
حملات رژیم اسلامی علاقه نشان
میدهند یا به دنبال راه حلی برای
مقابله با آن هستند. معلوم نیست
این "چپهای عزیز" چرا هر وقت رژیم
اسلامی حمله میکند اینها به
کمونیستها میتازند و حسابهایشان
را طاب میکنند.

با متدی که اینها در پیش گرفته
اند پیروزی رژیم اسلامی به حقانیت
تزه‌های آنها کمک میکند. دنیای
شکست خوردگان واقعاً تماشاچی
است. کمونیسم کارگری و منصور
حکمت پیشکش، من در ضد رژیمی
بودن اینها هم شك دارم. تا کنون
آقایان ایرج آذرین و رضا مقدم از
بقیه شکست خوردگان و شکست
طلبان "بالغ تر" به نظر میرسند زیرا
رسماً اعلام کردند که مشکل خود
منصور حکمت و تزه‌های او در رابطه
با حزب و جامعه و حزب و قدرت
سیاسی و... است. تازگی آقای
مدرسی هم به مخالفین درونیش
اعلام کرده است که نباد طوطی وار
حرفهای قدیمی را تکرار کنند. باید
از منصور حکمت عبور کنند. نوبت
بعدی در این "صراحت کلام" و چپ
"عاقل" شده به آقای جوادی میرسد.

قطعاً عامل این واگرایی و
شکست طلبی هر چی باشد نباید از
نیت آدمها و آنچه امروز میگویند
حرکت کرد. متدی که اینها در پیش
گرفته و افقی که اینها پیش روی
خود گذاشته اند راهی بجز خواندن
آیه یاس برای آنها باقی نمیگذارد. تز
اصلی اینها این است که همه
شکست خورده اند و خودشان هم
دستشان به جایی بند نیست. "همه
بزرگان رفتند و ما هم حالمان خوب
نیست" این گفته گویای حال این
صف شکست خورده است.

آقایان آذرین و مقدم هنگامیکه
با سردوشیهایشان رفتند فراخوان
انحلال حزب کمونیست کارگری را
دادند. اما همراهانشان تنها در جدا
شدن از ما با آنها توافق داشتند.
چند ماه طول نکشید که علی ماند و
حوض اش. بعد از آنها آقای مدرسی
همراه کمیته کردستان حزب با تز
قدرت سیاسی و گویا ما تعجیلی

با سیاست شکست طلبانه نمی‌توان به جنگ شکست طلبی رفت . . . بخش ۱

از صفحه ۲

برای گرفتن قدرت نداریم رفتند. اما حالا می‌گویند قدرت سیاسی که هیچی حتی جنبش سرنگونی هم شکست خورده است. در کنفرانس

اولش قول داد بعد از ۶ ماه ده برابر بشوند ولی اکنون میبینم بعد از سه سال هم همان تعدادی که بودند به چند تیکه تقسیم شده اند. جناب

می‌کند اگر بخواهد پایش روی زمین قرار گیرد باید خود را تعریف کند. اکنون با کنگره مخفی و پشت درهای بسته تصمیم گرفته است که کلیت سیاستهای خود را به کرسی بنشانند. او تلاش می‌کند به جایگاه واقعی خود برگردد و مخالفینش را ساکت یا حاشیه ای کند. در خوشبینانه ترین حالت تز اصلی ایشان این است که منصور حکمت

جوادی هم در عالم خیالات خود فعلاً تلاشش این است که چهار نفر ناراضی را قانع کند که مردم قبول کنند او هم کلدای یک روستا است. در بخش بعدی این مصاحبه سعی می‌کنم با تفصیل بیشتری به صف درهم ریخته و سردرگم آقای مدرسی و تزه‌های این چپ سرگردان بپردازم. ما قبلاً گفته و نوشته بودیم که آقای مدرسی هنوز در هوا سیر

هر چند ناکافی اما جواب دوره خودش بود. اکنون وقت آن رسیده است که تزه‌های آقای مدرسی کمونیسم نوع دیگری را به همراهانش تفهیم کند.



با سیاست شکست طلبانه نمی‌توان به جنگ شکست طلبی رفت حول سیاست شکست طلبانه کورش مدرسی و برخی از منتقدین او مصاحبه با محمد آسگران (۲)

ایسکرا: با توجه به نکاتی که در بخش اول این مصاحبه گفتید و نقش و نظرات افرادی که اسم بردید و با توجه اختلافاتی که مستعفیون سال ۹۹ و منشعبین و مستعفیون دوم یا فراکسیون با هم دارند اما چنین به نظر می‌رسد که همه آنها را در یک ردیف قرار دهید آنها ممکن است در مقابل بگویند این منصفانه نیست این موضوع را چگونه توضیح دهید؟ در عین حال می‌گویند با رفتن اینها کمونیسم کارگری ضعیف شده است شما چه می‌گویید؟

شده که کورش مدرسی هم مدافع خط راست و شکست طلبانه معرفی می‌شود و چشم به دولت نوع حجازیانی دوخته است و هم بخشی از کمونیسم کارگری است. معلوم نیست چرا دیروز این حرفها را زدند و امروز عکس آنرا بیان می‌کنند. معلوم نیست چی شد که علی جوادی انجمن مارکس را یک بار اصول حزب میدانند و یک بار مصادره می‌کند و بار دیگر به طرف دعوا هدیه می‌کند.

فاصله گرفتند و رفتند. اکنون چشم به انتظار این هستند که همین حزب کاری بکنند زیرا میدانند اگر ما در راس حرکتی نباشیم و یا دخالت جدی نکنیم برای هیچ جریان دیگری ممکن نیست بتواند فعالیت قابل توجه و جدی انجام بدهد.

نمونه دیگر از این نوع برخورد ایرج فرزند است. معلوم نیست چگونه اول با تمام حرارت از تزه‌های راست کورش مدرسی دفاع کرد و بعد از مدتی بدون نقد متدولوژی خود و سیاستهایی که با حرارت از آنها دفاع می‌کرد به این نتیجه رسید که کورش مدرسی مثل او فکر نمی‌کند. خارج از سطحی نگری و راست روی اینها، من چنین آدماهایی را جدی نمی‌گیرم. نه آن وقتی که رفتند و برای تزه‌های راست مدرسی هورا کشیدند و نه اکنون که از مدرسی فاصله گرفته اند و در عالم خیالات خود فراخوان می‌دهند که حمید تقوایی و کورش مدرسی را باید پایین کشید. این تزه‌ها برای ارضای نویسنده خوب است اما ببرد کسی نمی‌خورد و کسی هم آنرا جدی نمی‌گیرد.

آذین و مقدم که بقول مصطفی نقش گاد فادر را برای خود قایل هستند سالها است خانه نشین شده و همان محفل خودشان را هم نتوانستند نگهدارند و اعلام کردند دوران انقلاب و سرنگونی نیست و باید بورژوازی کوچک را تقویت کنند و....

مدرسی با تز سوسیالیسم مردم را رم می‌دهد و بعد از سرنگونی

انقلاب می‌کند شروع کرد الان اعلام کرده جنبش سرنگونی هم شکست خورده پس انقلابی بعد از سرنگونی هم بی معنی است. جوادی و ماجدی از فعالیت بیشتر باید کرد شرع کردند به رخوت و رکود رسیدند و اعلام کردند تبلیغ سوسیالیسم سم است. اکنون هم مشغول بازی با اتحاد هستند و کسی جدیشان نمی‌گیرد.

من به اینها گفته ام صف شکست طلبان و شکست خوردگان، حال دوستانی ناراحت شده اند که گویا اینها صفی از شکست طلبان و شکست خوردگان نیستند "تفاوت" دارند. مثل هم نیستند و... خوب من امیدوارم که اینطور نباشد کاش اینها کاری می‌کردند که تحلیل من نادرست از آب در می‌آید. اما در ناسنامه اینها نمی‌بینم که کالیبری از خود نشان دهند و با صراحت کلام به اشتباهات خود نقد کنند و به کسانی که پرچم کمونیسم کارگری را محکم گرفتند و پیش بردند درود بفرستند. یا حداقل احترام بگذارند.

در مورد جریان انشعابی حرفی که قبلاً ما به همه اینها گفتیم اکنون نجویده و نیمه و ناتمام بعضیها علیه مدرسی تکرار می‌کنند. خوب اگر اینها منصف بودند می‌گفتند ما اشتباه کردیم. سیاستهای حزب کمونیست کارگری در نقد منشعبین درست بود. ولی این صراحت کلام خط سیاسی روشن و جدیت سیاسی می‌خواهد. متأسفانه تا کنون از جانب منتقدین مدرسی دیده نشده است. این تئوری که همه مقرر بودیم را من قبول ندارم. برای روشن شدن این موضوع این دوستان فرض کنند همه کادرهای حزب مثل آنها دنبال مدرسی راه می‌فتادند و خط حمید تقوایی و رهبری "جدید حزب

کمونیست کارگری" را شکست خورده اعلام می‌کردند. با این فرض در بهترین حالت الان به سرونوشت همین دوستان در شرایط فعلی مبتلا می‌شدند. یا در بدترین حالت دنبالچه سیاست های راست مدرسی می‌شدند. این دوستان باید فکر کنند به حرفی که می‌زنند. یک بار فکر نشده دنبال مدرسی رفتند بهتر است این تجربه تکرار نشود. اگر کسی از این دوستان می‌خواهد در سیاست جدی باشد و در پروژه پیروزی کمونیسم کارگری شریک بشود، قدم اول باید با صراحت سیاستهای حزب کمونیست کارگری و جهتگیریهای این حزب را مورد تایید قرار داده و به دفاع از آنها بپردازد.

کسی که دنبال یک پرچم راست راه افتاد و رفت، الان با کمی فاصله از آن پرچم که اخیراً بیش از همیشه راست بودنش آشکار شده است، نمیتواند مدعی رعایت اخلاق و سیاست درست باشد. اخلاق و لحن هر کسی ممکن است مورد پسند همه نباشد. مهم سیاستی است که در پیش گرفته میشود همین دوستان اگر برای کورش مدرسی هورا نمی‌کشیدند با اطمینان میتوانم بگویم که کورش خودش و چند نفر دوروبریاش بیشتر نبود. این دوستان به جای نقد تجربه شکست خورده خود معلم اخلاق دیگران شده و سیاست مماشات و دوستی با مخالفین حزب را تدریس می‌کنند.

به همین دلیل می‌گویم که نقد تجربه انشعاب وظیفه همین دوستان است نه ما، ما همان موقع نقدمان را نوشته و اکنون هم قابل چاپ و باز تکثیر است. کسانی مثل جوادی و ماجدی که کوتاه آمده اند حتماً فکر می‌کنند سیاستشان غلط بوده است.

با سیاست شکست طلبانه نمی‌توان به جنگ شکست طلبی رفت . . . بخش ۲

از صفحه ۳

اما حزب و رهبران حزب در این مورد سیاست و حرفشان همان است که در نقد مدرسی گفته و نوشته اند.

در عین حال ما همه اینها را در يك ردیف قرار نماندیم خودشان در يك صف شکست طلبانه قرار گرفته اند. سیاستشان اینجا و آنجا هر تفاوتی با هم داشته باشد مانع از این نیست که ریشه سیاست مشترکشان را بیان کنیم. اینها جملگی در تقابل با حزب هر کاری که نتوانسته اند انجام داده اند. اولین مقلاتی که از جانب همه اینها زیر ضرب رفت انقلاب و سوسیالیسم بود.

"سوسیالیسم مردم را رم میدهد" (کوروش مدرسی) "تبلیغ سوسیالیسم سم است" (آذر ماجدی) "این دوره دوره انقلاب و سرنگونی نیست" (ایرج آذرین) "حزب کمونیست کارگری انقلاب سواری میکند و شعار سوسیالیسم میدهد اما خبری از انقلاب و سوسیالیسم نیست و... حرف مشترک همه اینها بوده است. در عین حال اینها به این جرم برای تخریب رهبران حزب و علیه حزب از هیچ کوششی دریغ نکرده اند. اما موفق نشدند. زیرا سیاستشان راست و غیر انقلابی بود. قدرت ما در مارکسیسم و انقلابیگری ما است. قدرت آنها متاسفانه در فضا سازی و محفلیسیم خود را نشان داد.

من میدانم همراهان مدرسی اوایل هیچ کدام موافق تزهاری راست کوروش مدرسی نبودند. اما با این وجود بعداً دنبال سیاستهای مدرسی راه افتادند و رفتند. روزهای اول گفتند اکثریت با آنها است. گفتند خارج کشور و کردستان دست آنها است. گفتند حزب کمونیست کارگری شکست خورده است. اکنون بعد از سه سال همه این رفقای سابق خوب است چشم در چشم واقعیت بدونند و حقایق را قبول کنند. بپذیرند که شاتناژهایی که کردند به جایی نرسید و شکست خورد.

حقیقت این است که شکستشان تنها به دلیل حقانیت سیاسی و درایت سیاسی رهبری حزب

بهترین حالت بجز آذرین و مقدم بقیه عاشقان عاطفی منصور حکمت هستند. من هم تا اینجا با آنها احساس همدردی میکنم. اما سیاست و روش و متد اینها ربطی به متد انقلابی و کمونیسم پراتیک منصور حکمت ندارد. ما مدعی هستیم که کمونیسم کارگری قویتر شده است اکنون هم هر روز داریم ابعاد این قدرت را میبینیم.

مگر ما شکست و بحران چپ سنتی ایران را شکست و بحران خودمان قلمداد کردیم تا اکنون این کار را بکنیم. مگر ما شکست سوسیالیسم روسی و ریختن دیوار برلین را شکست خود قلمداد کردیم تا اینبار دومش باشد.

این تزهاری که سردرگمی و ناامیدی خود را میخواهد به همه تسری دهد شکست طلبانه است. ربطی به کمونیسم کارگری ندارد. حتماً همه کسانی که سن شان قد میدهد و یا نشریات چپ دوره انقلاب ۵۷ را مطالعه کرده باشند میدانند که در دوران انقلاب پیکار و رزمندگان و راه کارگر و چریک و... دهها مقاله تحت عنوان "بحران جنبش کمونیستی در ایران" را سرهم بندی میکردند. آنها داشتند از بحران خود و ضعف و ناتوانی خود حرف میزدند. ما همان موقع هم گفتیم که بحران چپ سنتی و خرده بورژوازی را نمیتوانند بحران کمونیسم بنامند. ما اعلام کردیم نه تنها بحران نداریم که رو به جلو و در نقد همان کمونیسم بحران زده و سر درگم کمونیسم مارکس را نمایندگی میکنیم. اکنون هم داستان همان است. تاریخ و اوضاع تغییر کرده است اما سیاست و متد همان است که سه دهه قبل نقد شده است.

کمونیسم ما نه تنها ضعیف نشده است ابعادی بسیار قویتر و اجتماعیتیر به خود گرفته است. اگر کسی این را باور نمیکند برود از همان مراکز کارگری در ۱۹ مرکز کار در ایران که از فراخوان ۷ سپتامبر حمایت کردند بپرسد تا جوابش را بدهند. برود از کارگران اسلویه بپرسد که در آن اردوگاه کار پلاکاردهای علیه اعدام و دفاع از کارگران سنندج را به اهتزاز در آوردند. بروند از کارگران سنندج بپرسند.

بروند از زندانیانی بپرسند که امید و آرزویشان جریانی است که در میدان سیاست بر سرنوشت آنها و جامعه تاثیر گذار است. بروند نشریات آلمانی و انگلیسی و هلندی و... را بخوانند. بروند از بی بی سی و سی. ان. ان و الستریت جورنال و گاردین بپرسند تا ببینند رهبران این حزب در کجای سیاست هستند و در ابعاد میلیونی روزانه چه تاثیراتی در جامعه میگذارند.

کسانی که آیه یاس میخوانند و امروز مردم برایشان بیگانه و شکست خورده است لاقل برای دیدن حقایق و ابعاد فعالیت و تاثیرات حزب کمونیست کارگری، بروند از پارلمانها و دولتهای آلمان و سوئد و پارلمان کشورهای اروپایی در بروکسل بپرسند که فرش قرمز زیر پای فعالینی مثل مریم نمازی و مینا احدی و دیگر کادرهای حزب پهن کرده و به احترامشان سر تعظیم فرود میاورند. بروند از صدها خبر نگار و خبرگزاری بپرسند که در برلین و لاهه میکروفون جلو دهن رهبران حزب گرفته اند و در صدها رسانه با تیراژ میلیونی در دنیا حرفشان را و سیاستشان را منتشر میکنند. بروند از جریانات اسلامی بپرسند که چگونه از جانب این حزب تحت فشار قرار گرفته اند. بروند از منوچهر گنجی بپرسند که به احترام مینا احدی کلاه برمیدارد و بروند.....

چپی که سر درلاک خود دارد و برای محافل دوروبرش حرف میزند باید فکری به حال خود بکند. من میدانم که تعدادی از کادرهای که از این حزب رفتند اگر در صف این حزب فعالیت میکردند با این افق و سیاستی که ما داریم حتماً تاثیر بهتری بر کار ما هم داشت. اما کسی که دنبال پرچم دیگری راه افتاده و از حزب فاصله گرفته است هر ادعای بکند نمیتواند خارج از محافل دور و بریها فراتر رود. زیرا کمونیسم کارگری يك امر پراتیکی و اجتماعی است. اگر کمونیستی نتواند جامعه را به حرکت در بیاورد میتواند سالهای سال در گوشه جامعه به خود مشغول باشد و کسی هم جدیش نگیرد. قرار بود ما کمونیستهای کارگری جامعه را تغییر بدهیم. اکنون متاسفانه به اسم

کمونیسم کارگری کسانی یا آیه یاس میخوانند و یا با ادبیات ویژه خود فقط برای محافل خود و دورو بریهایشان مینویسند.

حرف من این است که جامعه منتظر این طلاق و ازدوچهایی چپ حاشیه ای نمیشیند. اگر کسی يك ذره انصاف داشته باشد موقعیت حزب کمونیست کارگری را ببینند و با هیچ جریان اپوزیسیون دیگری نمیتواند مقایسه اش کند. چپی که به قدرت و فعالیت اجتماعی و درایت سیاسی رهبری این حزب درود نفرستد و به آن افتخار نکند ناچار است در حاشیه جامعه مرثیه بخواند و همه چیز را شکست خورده قلمداد کند. زیرا هر جا موفقیتی برای مردم هست و رادیکالیسمی به حرکت در آمده است امکان ندارد حزب در راس آن و یا يك پای اصلی آن نبوده باشد.

ایسکرا: کسانی که خود را مدافع خط منصور حکمت و خود را کمونیسم کارگری میدانند میگویند با رفتن آنها شانس کمونیسم کارگری برای رسیدن به قدرت کم شده است شما چه فکر میکنید؟

محمد آسنگران: به نظر من شانس کمونیسم کارگری اکنون بیشتر از همیشه است. حتماً اگر این دوستان هم نظر ما و در کنار ما بودند این شانس قویتر میبود. اما در مقایسه با تاریخ کمونیسم کارگری و تاریخ چپ در ایران ما هیچ وقت به اندازه امروز نفوذ و اعتبار اجتماعی و حزبی و بین المللی نداشته ایم. باور کنید مباحثات و معضلات فکری این چپ مورد بحث شما به دلیل بیربط بودنش به جامعه مشغله کمتر کسی در ایران و خارج ایران است. این معضلات در چهار چوب محافل چپ حاشیه ای خارج کشور بیشتر مطرح است. در ایران مردم نگاه میکنند میبینند چه کسی کالیبر و اشتباهی این را دارد که این حکومت را بیندازد. مردم نگاه میکنند و در عمل روزانه احزاب، این ناسنامه را بررسی میکنند و میبینند که احزاب چکار میکنند، نه اینکه فقط چه میگویند. هر چند این دوستان سابق چیزی برای گفتن هم ندارند. با

با سیاست شکست طلبانه نمی‌توان به جنگ شکست طلبی رفت . . . بخش ۲

از صفحه ۴

تحلیل دیگری از اوضاع داشته و نوشته‌های زیادی در این زمینه دارد و ترمینولوژی جنبش سرنگونی هم اساساً از جانب او وارد ادبیات اپوزیسیون شده است آیا اینها می‌خواهند بگویند منصور حکمت اشتباه کرده است و آرزوهایش را گفته است و جنبش سرنگونی واقعیت نداشته است؟ تحلیل شما از این موضوع گیرها چیست؟

محمد آسنگران: من میدانم این موضع گیرها چقدر تحلیل می‌خواهد. معلوم است که این تحلیلها هم خلاف واقعیت جامعه است و هم در تقابل با موضع گیری و سیاستهای مدون منصور حکمت است. اما اینها غیر مستقیم اعلام کرده اند که منصور حکمت اشتباه کرده است. آرزوهایش را به جای واقعیت گذاشته است و... این یک موضع گیری سیاسی است و آنها میتوانند منتقد منصور حکمت باشند. اما مشکل اینجا است که فاکتها و تحلیلشان واقعی نیست. ذهنی است. و هیچ فاکتوری دال بر شکست این جنبش را نمیتوانند نشان بدهند. کسی که میگوید اصلاً چنین جنبشی وجود نداشته است خودش را راحت کرده است. زیرا امیدی به تغییر اوضاع ندارد. اگر خودش قبلاً هم اینرا گفته است نادیده میگیرد و اکنون در حقیقت دارد نظرات خود را نقد میکند. هر آدمی با شناخت متوسط هم میداند نه تنها جنبش سرنگونی

بحث و کلنجار رفتن چپها با هم هیچ انقلابی به وقوع نپیوسته است. ما هم نباید منتظر قانع کردن این طیف باشیم. اینها تصمیمشان را گرفته و رفته اند. دارند کار دیگری میکنند. به جنبش دیگری خدمت میکنند. هر چی هستند ربطی به انقلاب کارگری و سوسیالیسم ندارند. باید اینرا تاکید کنم که سیاست و پراتیک اینها اگر پراتیکی داشته باشند ربطی به جامعه و کمونیسم در این دوره ندارد. مباحث آنها گیرهای فکری خودشان است نه مشکلات جامعه. به هر حال هر کس موظف به رفع و رجوع گیر فکری خودش است ما نمیتوانیم معلم رفع گیر ذهنی دیگران باشیم. معلم اخلاق کسی هم نیستیم. اما هر وقت به این قناعت رسیدند که حزب کمونیست کارگری را حزب خودشان بدانند، برای پراتیک کردن سیاستهای حزب در حزب به روی همه باز است.

ایسکرا: برگردیم به موضوع کورش مدرسی یا "حزب حکمتیست" مدرسی گفته است جنبش سرنگونی شکست خورد، در همان سال اول یعنی سال ۱۳۷۸ شکست خورد و قربانی توهمات خود شد. مظفر محمدی از این بدتر گفته "اصلاً جنبشی سرنگونی طلبانه وجود خارجی نداشته است این ترمینولوژی فقط آرزوهای چپ بوده است"، با توجه به اینکه در این سالهای مورد اشاره، خود منصور حکمت هنوز در قید حیات بوده و

شکست نخورده است بلکه این آرزوی جمهوری اسلامی است که این جنبش را شکست بدهد. تمام اعدامها و دستگیرها و سرکوبها به این منظور اعمال و اجرا میشود که این جنبش را شکست بدهند. قدر قدرتی که اینها در ذهن خود از جمهوری اسلامی ساخته اند و نوشته اند که رژیم از سال ۶۰ هم مقتدرتر است و... عجیب است. زیرا خود سران رژیم اسلامی هم این تصویر قدرتمند را از خودشان ندارند. تحلیل مظفر محمدی نشان میدهد که از کورش مدرسی در راست روی و شکست طلبی رادیکال تر است. به نظرم مظفر محمدی حرف دل کورش مدرسی را زده است. زیرا او بلد نیست با زبان دیپلماسی مثل کورش حرف بزند، آنچه که مدرسی می‌خواسته بگوید ایشان با زبانی بدون لکنت گفته است. خوب ما همین را شکست طلبی می‌گوییم. اما با توجه به شناختی که من از این طیف دارم به هر حال می‌خواهند کاری بکنند. برای انجام کار مورد نظرشان امیدی به طبقه کارگر و مردم ندارند. ناچاراً می‌خواهند دست به ماجراجویی و چریک بازی بزنند. این آینده ای است که در انتظار آنها است. اما مدتی طول نمیکشد باز هم سرشان به سنگ خواهد خورد. و متأسفانه خانه نشین میشوند.

علاوه بر این من میدانم برای یک جریان که خود را چپ میدانند این چه سیستم فکری و عقلی است که مدام بلندگوی شکست مردم و شکست چپ بشود. خارج از هر اختلاف و نقدی که به اینها دارم من نمیفهمم این چه نوع استدلال و تفکری است که مدام از دشمن و از قدرت دشمن مردم بگوید و تو سر

مردم و اعتراضات مردم بزند. بعضی اوقات آدم به این فکر می‌فتد که اینها دچار یک نوع سردرگمی شده اند. ولی چطور ممکن است که جریانی در حال جنگ با یک دشمن باشد و در عین حال مدام مبلغ قدرت و پیروزیهای دشمنش باشد. شاید اینهم یک تئوری تازه دوستان "حکمتیست" است. اما متأسفانه با این سیاستها هیچ روزنه برون رفتی برای اینها قابل تصور نیست. اگر اینها خواهند سیاستهای کورش مدرسی را ادامه بدهند نباید شکی در این داشت که این جریان متلاشی میشود. زیرا این صف یک عمر با سیاستهای رادیکال زندگی کرده است. هر چند به دلیل عدم شناخت و متد غیر مارکسیستی دنبال سیاستهای مدرسی افتاده است، اما در هر تند پیچی تعدادی از آنها از گردونه خارج میشوند. متأسفانه ضرری که چپ میکند این است: آدمهای که از مدرسی فاصله می‌گیرند بیش از امید به فعالیت و پیروزی کمونیسم، تخم نا امیدی و یاس در ذهنشان برجسته است.

ایسکرا: با توجه به این ارزیابی که از جریان مدرسی دارید به نظر شما در قبال کسانی که به هر دلیلی در چنین شرایطی قرار گرفته اند، حزب کمونیست کارگری در قبال آنها چه وظیفه ای برای خود در نظر می‌گیرد یا باید در نظر بگیرد؟

محمد آسنگران: به نظر من نباید نیروی زیادی به این مباحث اختصاص بدیهم. هر از چند گاهی اگر لازم شد مباحث مطرح شده را باید سر جای واقعی خود قرار دهیم و کار و وظایفمان را در جامعه پی بگیریم. اما در عین حال برای ما

سرنوشت تعدادی از کادرها و کمونیستهایی که به هر دلیلی یک دوره به نادرست دنبال سیاستهای کورش مدرسی افتادند مهم است. ما باید تلاش کنیم هر سیاست غلط و نادرستی را بدون تخفیف نقد و حاشیه ای کنیم. نباید هیچ کس به دلیل اختلافتش با جریان کورش مدرسی فکر کند که ما در مقابل سیاست غلط امروزش صرف نظر میکنیم. سیاست را با پلیتیک زدن نباید یکی گرفت. روش بعضیها برای جذب اپوزیسیون جریانات دیگر ناسالم و غیر سیاسی است. روش ما صراحت و صمیمیت را باید هماهنگ در خودش داشته باشد. کسی که امروز با سیاست معامله میکند فردا هم سرش بی کلاه میماند. حزب کمونیست کارگری جای کمونیستهایی است که با اعتماد به نفس و با کالیبر بالا می‌خواهند در جامعه امری را پیش ببرند. کسانی که بخواهند با تصویری مثبت و با اعتماد به نفس به صف ما بپیوندند خوش آمدند. ما نه از کسی امتحان ایدئولوژیک می‌گیریم و نه فکر میکنیم که باید کسی به دلیل اشتباهات گذشته اش خود زنی کند. کسانی که از حزب آقای مدرسی فاصله گرفته و یا بعداً فاصله می‌گیرند خودشان باید تصمیم سیاسی بگیرند ما نباید به سبک محافل نا بالغ، بچه گانه وارد مرادفات غیر سیاسی بشویم. هر کدام از این دوستان هر وقت خواستند به حزب برگردند خوش آمدند. حزب ما جای همه کمونیستهایی است که برای اجرای سیاستهای آن تلاش میکنند.

۱۲ سپتامبر ۲۰۰۷

هدف وسیله را توجیه نمی‌کند روشهای ناسالم نباید در میان اپوزیسیون جا باز کند

محمد آسنگران

هر جریانی منتسب بشود زیرا کسی رسماً مسئولیت انتشار آنرا نپذیرفته است.

با توجه به تشابه موضع گیری این نامه با جریانات دیگر میتوانست این شبهه را ایجاد کند که یک جریان با اعتبار ممکن است این کار را کرده باشد. اما سوال این است اگر اعتباری دارد چرا به اسم خودش این نامه را توزیع نمی‌کند.

صفحه ۶

کار را میکنند. معلوم نیست چه فرد و یا مرجع حقیقی و حقوقی این فراخوان را داده است، معلوم نیست چه کسی آنرا منتشر کرده است. معلوم نیست صاحب ویلاگ چه کسی است. همه اینها میتوانند فضایی را ایجاد کند که در میان اپوزیسیون نا امنی ایجاد کند. چنین کاری میتواند از جانب رژیم اسلامی صورت بگیرد.

در عین حال این نامه میتواند به

نمی‌گیرد این دیگر روشی نیست که در اپوزیسیون جا باز کند. کسانی ویلاگی باز کرده اند به اسم سازمانی فی الحال موجود و فراخوان انحلال آنرا داده اند. چنان وانمود میشود که کسانی از همین سازمان دارند این

اینجای کار هیچ اشکالی ندارد. اما هنگامیکه این نامه اولاً به اسم افراد، جمعها و خانواده های مجهولالهیوه امضا میشود و ثانیاً هیچ جریان و یا فرد حقیقی و حقوقی مسئولیت انتشار آنرا به عهده

اخیراً یک ویلاگ به اسم "سازمان زحمتکشان" باز شده است و در مورد اختلافات سازمان زحمتکشان نامه ای درج شده است. این نامه، سازمان زحمتکشان را محکوم کرده و علیه آنها موضع گرفته است. تا

هدف وسیله را توجیه نمیکنند . . .

از صفحه ۵

برای جلوگیری از این شبهه من یاد داشتی به صاحبان این وبلاگ دادم که به اسم خودشان هر کاری میکنند بکنند اما مجاز نیستند زیر نقاب امضاهای مجهول خود را قلم کنند و شبهه ایجاد کنند، زیر این روش ناسالم است.

الان که نگاه میکنم متوجه میشوم آن یاد داشت با حالتی عصبانی نوشته شده است. علاوه بر اینکه موضع من را کامل نمیرساند نادقیق هم هست. من نمیخواهم از مضمون آن یاد داشت دفاع کنم. اما منظور من واضح است فشار گذاشتن روی کسانی بود که با روشی ناسالم آگاهانه یا نا آگاهانه فضای نا امنی در اپوزیسیون ایجاد میکنند.

متأسفانه مبتکرین این سایت و لیست مجهول الهویه در توجیه این عمل خود "استدلال" هم کرده اند.

نوشته اند: "ما در اینجا از این حزب انسان دوست و کمونیست و آزادیخواه و برابری طلب (منظورشان حزب کمونیست کارگری است) می خواهیم از این نا رهبران پیرسند که آیا کمک مالی به تلویزیون شما که با همین امضاها بود، جعلی بود؟ ایکاش میتوانستیم با افتخار نام حقیقی خود را زیر بیانیه ها میگذاشتیم! مگر خود

قبلاً به همین سبک نوشته ها و گفته های منتشر شده است که همین سازمان زحمتکش بلند گوی آن بوده است و ما منتقد آن بوده ایم. اکنون با همان روش نمیتوان در مقابل سازمانی ارتجاعی مثل زحمتکشانی را پیشبرد. اینجا ما با کیسی روبرو هستیم که کسانی بی نام و نشان بدون اینکه مسئولیت پخش و تکثیر نامه خود را به عهد بگیرند در وبلاگی علیه یک جریان ارتجاعی همان روش را بکار برده اند.

اگر سازمان زحمتکشانی یک جریان ارتجاعی و باند سیاهی است که هست، با روش غلط و ناسالم نمیتوان با آن مقابله کرد. اگر روشی ناسالم است تفاوتی نمیکند برای دوست یا دشمن، ناسالم است و نباید در میان اپوزیسیون جمهوری اسلامی جا باز کند. من با خواندن این نامه برق از سرم پرید و یاد

سایتهای دیگر اطلاعیه جریانانات کارگری را به اسم "جمعی از کارگران ایران خودرو، جمعی از کارگران تبریز، جمعی از کارگران پتروشیمی و کارگران اینجا و آنجا منتشر نمیکنند؟ آیا این جمع ها هم جعلی است؟ پس چرا ما را تهدید میکنند و به ما میتازند و هدفشان چیست؟"

در جواب باید بگویم که اولاً مجاز نیستید یک یاد داشت شخصی را که آنهم نه برای انتشار به سایت شما، بلکه به فرد فرستنده ایمیل فرستاده شده به حساب حزب بگذارید. ثانیاً اگر آن اطلاعیه ها و امضا های مورد اشاره منتشر شده اند مسئولیتش با یک جریان شناخته شده بوده است. اگر در سایتی درج میشوند مسئولین آن سایت اسم و رسمشان معلوم است و مسئولیت درج و انتشار آنرا پذیرفته اند. در مورد جمعی از کارگران و کمک کنندگان به تلویزیون هم امضا حزب زیر آنها آمده و مسئولیت انتشار آنرا قبول کرده ایم. ما هنگامیکه همین امضا های اسم و رسم دار زندانیان سیاسی و زیر حکم اعدام را برای ۷ سپتامبر هم پخش کردیم نوشتیم بازتکثیر از کمیته بین المللی علیه اعدام.

بالاخره مردم باید بدانند اگر کاری جدی قرار است پیش برود و

اعتباری پیدا کند باید يك امضا حقیقی و حقوقی داشته باشد. این قابل فهم است که کسانی در ایران به اسم واقعی خودشان مواردی نتوانند امضا کنند. اما کسی که این امضا ها به دستش میرسد و خود را قلم میکند این دیگر ابداً توجیه بردار نیست. این قابل فهم است که کسانی در ایران نتوانند امضای واقعی کنند ولی افرادی که در اروپا و آمریکا نشسته اند مجاز نیستند خودشان را زیر نقاب امضاهای مجهول قلم کنند.

حتی جواب به یاد داشت من از طرف شخص مجهول الهویه ای نوشته شده است. من خواستم با یک یاد داشت شخصی و خصوصی برای "مبتکرین" این "فعالیت" نهیبی بدهم که خودشان را اصلاح کنند. من حتی همان یادداشت را برای وبلاگشان نفرستادم. خودشان تصمیم گرفته اند و آنرا منتشر کرده اند. اما متأسفانه اینها نه تنها بیدار نشدند در پافشاری خود بر این روش ناسالم به خود شکی راه ندادند.

اکنون بعد از چند روز نویسندگان و توزیع کنندگان این نامه تقریباً برای هر کسی که کمی از اوضاع مطلع باشد آشکار شده است. دیگر احتیاجی به کنکاش نیست. نویسندگان نامه و دست اندر کاران

"وبلاگ مخفی" خودشان را بطور ضمنی و غیر مستقیم معرفی کرده اند. خودشان را با مواضعشان، با ایمیلهای ارسالی به این و آن و کامنتهایشان و تماس هایشان با افرادی که خواسته اند این نامه را برایشان امضا کنند آشکار کرده اند. اما این هنوز کافی نیست. من از آنها میخواهم صریحاً و رسماً مسئولیت سایت و لیستی که منتشر کرده اند بعهده بگیرند و به این ترتیب به شیوه نادرست و غیر اصولی ای که شروع کرده اند نقطه پایان بگذارند.

من یک بار دیگر تکرار میکنم این روش ناسالم است. مخالفت با سازمان زحمتکشانی توجیه این روش ناسالم نیست. حتی در تقابل با جریانات ارتجاعی مثل سازمان زحمتکشانی هم چنین روشهایی نباید در میان اپوزیسیون جا باز کند. این روش فردا میتواند علیه هر جریانی بکار برود. میتوانستیم در میان اپوزیسیون نا امنی ایجاد کند. ما مسئولیم که در مقابل این روش ناسالم موضع بگیریم. هر چند کارشان در بعد کوچکی و در محافل کوچکی برد داشته باشد ولی چون ناسالم است میتواند خطر ناک باشد.

۱۱ سپتامبر ۲۰۰۷

یک دنیای بهتر
برنامه حزب را بخوانید
و در سطح وسیع توزیع کنید

از سایت های
حزب کمونیست کارگری ایران
دیدن کنید

www.wpiran.org
www.rowzane.com

آدرس تماس و مشخصات فنی کانال جدید به این شرح است:

ماهواره هات برد ۸
فرکانس ۱۲۳۰۳ مگاهرتز
سیمبل ریت ۲۷۵۰۰
اف ای سی ۳/۴



پلاریزاسیون عمودی (Vertical)
سایت کانال جدید: <http://www.newchannel.tv>
آدرس تماس: kanaljadid@yahoo.com
tv.anternasional@yahoo.com
تلفن تماس: ۰۰۴۴۷۹۰۴۴۱۳۵۲۵ و ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!